

بازجستی درباره سوء استفاده از قومیت گرایی در ایران

# هویت قومی یا هویت ملی؟!

سید محمد مظفری

از آنجا که هر اتحادی مستلزم یک افتراق است، بر نقاط جدایی و تاریک تاریخی تأکید می‌ورزند که بهترینشان را در پرننگ جلوه دادن تفاوت نژادی یافته‌اند که در بالا و صفش رفت.

گاه این اقدامات با قالب زینده هنر همراه می‌شود؛ فی المثل در سال ۱۳۷۷ یک خواننده از جمهوری آذربایجان در آلبوم خویش ترانه‌ای با مفهوم اتحاد آذربایجان انتشار داد. در بروشور کاست، نقشه آذربایجان متحد، ترسیم و جالب‌تر این که آلبوم به یکی از رهبران سیاسی - مذهبی ایران تقدیم شده بود!

انتخاب کتاب "ده‌ده قورقود" از طرف سازمان یونسکو به عنوان یکی از قدیمی‌ترین داستان‌های بشریت، انتخاب شهر "بناب" به عنوان شهر تمدن ساز به فاصله یکسال پس از آن، در حالی که

زیادی کاست، اما قشری از روشنفکران ترک که به لحاظ نژادی خود را از آریایی‌ها جدا می‌دانند و لاجرم می‌باید خود را به یک نژاد دیگر منسوب سازند، با فقدان چنین بینشی مواجه شده، لاجرم دست به فرافکنی زده و هویت آریایی ایرانیان را انکار می‌کنند که نمونه‌های آن را در اندیشه‌های دکتر "جواد هیئت" می‌توان یافت (۲).

از سوی دیگر، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل دولت مستقل آذربایجان و یگانگی و یکپارچگی تاریخی بین جمهوری آذربایجان و آذربایجان ایران که تنها یک سده از افتراقشان می‌گذرد، زمینه منفی مناسبی را در طول ۱۰ سال گذشته به وجود آورده تا برخی پان‌ترکیست‌های آذری بازمینه‌سازی‌های فرهنگی مزمنه‌های اتحاد این دو سرزمین را سر دهند و

"گوستاولوبون" در کتاب کوچک ولی پرمحتوا و گرانسنگ "تطور ملل" بهترین ملل دنیا را ملل "راقیه" می‌داند که با امتزاج قومیت‌های مختلف و ایجاد وحدت درونی بین اقوامی که در یک واحد جغرافیایی در یک کشور و در حوزه یک تمدن می‌زیند، جامعه‌ای یکدست و ملتی یکپارچه تشکیل می‌دهند. او در مثال‌های خویش، حتی قایل به راقیه بودن جامعه فرانسه در آن زمان نبود و بهترین نمونه برای گفتار خویش را ملت انگلستان می‌داند که در آن، اقوام مختلف انگلوساکسون، نورماندی و اسکاندیناوی در ترکیبی پایدار، یک ملت راقیه را به وجود آورده است.

بدیهی است که جامعه ایران نیز به رغم داشتن سابقه و پیشینه درخشان و پرافتخار، هنوز نتوانسته پس از گذر از خیزاب‌های مخرب تاریخی، به چنین تکاملی دست یابد و هنوز هویت قومی ارجحیت نامحسوسی بر هویت ملی دارد.

ترکیب قومی ایران مرکب از ۴۲ درصد فارس، ۱۶ درصد ترک، ۹ درصد کرد، ۵ درصد گیلک، ۴ درصد لر و ... (براساس آمار سال ۱۳۷۳ مرکز آمار ایران) است.

با توجه به باور جهانی آریایی بودن ایرانیان و این که بسیاری از قوم‌های موجود در ایران، ریشه در اقوام باستانی دارند (فارس‌ها از پارس، کردها از ماد و ...) زمینه‌ای مناسب و بستری درخور برای یکپارچگی وجود دارد لیکن عوامل چندی این امر بدیهی را خدشه دار می‌سازد: نخست شکاف بین فارس و ترک در جامعه که از تفاوت نژادی این دو قوم حاصل می‌شود.

به لحاظ تاریخی می‌توان منشأهای متفاوتی برای ترکها در نظر گرفت (۱) که با توجه به آمیزش‌های نژادی و حتی نظراتی مبنی بر آریایی بودن این قوم، می‌توان از این شکاف تا حدود

## چاپ بیانیه‌ای مجعول و تحریف

شده در نشریه "پیام زنجان"

مبنی بر انتخاب زبان ترکی

به عنوان سومین زبان

با قاعده دنیا و

گزینش زبان فارسی

به عنوان لهجه سی و سوم

زبان عربی را

می‌توان در زمره

فعالیت‌های

نفاق افکنانه

نام برد



باعث مباحثات است و می‌تواند مستمسک افتخار قرار گیرد، بابرخوردهای کور و متعصبانه، گاهی افزایش تنش و بالارفتن حساسیت قومی و کاهش خرد جمعی را به همراه داشت.

بدتر و تلخ‌تر از همه، چاپ بیانیه‌ای مجعول و تحریف شده در نشریه "پیام زنجان" مبنی بر انتخاب زبان ترکی به عنوان سومین زبان با قاعده دنیا و گزینش زبان فارسی به عنوان لهجه سی و سوم زبان عربی بود که آن را می‌توان در زمره فعالیت‌های نفاق افکنانه نام برد.

در حالی که در بیانیه اصلی سازمان یونسکو از حیث قابلیت توسعه و گسترش جغرافیایی، زبان ترکی سومین و زبان فارسی سی و سومین زبان دنیا اعلام شده بود. (۳). تحریف شده این بیانیه به صورت بولتن‌های مختلف تا ماهها در تراکت‌های دانشکده‌های مختلف دانشگاه‌های تبریز و شهرهای همجوار به عنوان سند افتخار (!) قرار داشت و مورد استقبال بسیار دانشجویان آذری زبان قرار گرفت و گاه منجر به درگیری‌های لفظی گردید که نتیجه‌ای جز کاهش انرژی و توان سازنده و بروز تفرقه به بار نیاورد. اقدامات مشابه در هنگام استقلال جمهوری آذربایجان نیز در حافظه تاریخی این منطقه ثبت و ضبط است. اگر مجموع این فعالیت‌ها را با اقدامات اوایل انقلاب و اعمال برخی جدایی طلبان طرفدار "پیشه‌وری" همراه کنید، به حجم افزایش یابنده چنین کنش‌هایی در دوره پس از انقلاب نسبت به پیش از آن پی خواهید برد.

دوم، در اکراد ایران که وابستگی بیشتری با جامعه دارند (چرا که تنیدگی تاریخی و جدایی‌ناپذیری با ایران دارند و احساس دلبستگی بیشتری با خاک در خود می‌یابند) نیز گاه مطالباتی دور از ذهن و غیرمنتظره دیده می‌شود. برخلاف منطقه آذربایجان، کردستان نه به دلیل تفاوت نژادی بلکه به دلیل تفاوت مذهبی چنین ذهنیتی را در خود دامن می‌زند. مبارزات حزب دموکرات که در هر دو دوره پیش و پس از انقلاب شاهد آن بودیم، تشکیل دولت مهاباد و حزب کومه‌له شاهدهی بر این مدعاست.

در بین دانشجویان کرد همچون لایه‌ای از قشر روشنفکر آذربایجان، خواست‌هایی نقادانه و جدایی طلبانه دیده می‌شود؛ تحصن بی سابقه دانشجویان در برابر کنسولگری ترکیه در تبریز در جریان دستگیری عبدالله اوجالان، رهبر

پ.ک.ا. کا (P.K.K)، آرمان تشکیل کردستان بزرگ با بیش از ۴۰ میلیون نفر کرد ساکن در ایران، سوریه، ترکیه و عراق، نقاط بی حفاظ مرزی در غرب کشور و تبادلات فرهنگی و اقتصادی و سیاسی بین قومی که در دو کشور از هم جدا مانده‌اند، از جمله این موارد است.

باید اذعان داشت در جامعه جهانی هر اقدام زیربنایی کوچکی به مدت‌ها زمینه‌سازی فرهنگی نیاز دارد، شدت یافتن گرایش‌های قومی در دهه اخیر را شاید بتوان در راستای اراده مخرب اجتماعی از سوی عوامل سلطه تحلیل کرد.

از چند سال پیش طرح سیاه آمریکا مبنی بر تشکیل دولت بزرگ آذربایجان و جمهوری کردستان که ناظر به تجزیه ایران و عراق است، مطرح گردیده، حال اگر این را با موارد پیش گفته در یک جا قرار دهیم، قطعات گمشده یک پازل را خواهیم یافت. سخنانی که گاه و بیگاه در طول ۲۰ سال گذشته اظهار شده، نیز مویذ این توطئه شوم خواهد بود یعنی نه تنها هویت ملی زیر سوال می‌رود بلکه وحدت ملی نیز در معرض خدشه قرار خواهد گرفت.

البته در حال حاضر، نمی‌توان هیچ یک از این مسائل را خطری جدی به شمار آورد که خود، اندازی برای آینده است و دولت را موظف می‌سازد، دیپلماسی سازنده و منطقی‌ای را پیش گیرد؛ تصمیم اخیر مبنی بر ایالتی شدن ایران در رده یکی از این اقدامات است. هرچند که این امر به پاشنه آشیل می‌ماند و در کنار نفع‌های دانسته و پیش بینی شده، ضررهای احتمالی را نیز باید در نظر گرفت. اگر ایالتی شدن را به معنی فدرالی شدن کشور و تفویض قدرت و اختیار درخور به ایالات و حق قانونگذاری محدود با تشکیل پارلمان ایالتی و وجود فرماندار (چه در حد خودمختاری و چه غیر آن) فرض کنیم - که فی نفسه امر مذمومی نیست - موارد زیر را باید از نظر دور نداشت:

- نزاع پنهانی برخی کلان شهرها بر سر تعیین پایتخت یا مرکز ایالت‌های آینده که نظیر آن را در سال ۱۳۷۳ در قضیه قزوین و در سال ۱۳۸۰ در قضیه سبزوار در مجلس دیدیم.

- امکان نفوذ عوامل خارجی

- تغییر معادلات منطقه‌ای در داخل و خارج

که طبعاً غیر قابل پیش بینی خواهد بود.

- بی سابقه بودن چنین حکومتی برای

کشورهای غرب و جنوب آسیا در حالی که قاطبه همسایگان ایران را حکومت‌های غیردموکرات تشکیل می‌دهند (مشرف در پاکستان، صدام حسین در عراق، حکومت‌های خانوادگی در بلاد اعراب و ...)

- جدایی مشکل ساز مناطق مختلف کشور به وسیله عوامل طبیعی و جغرافیایی (مانند شمال ایران از سایر نقاط).

- تغییر نحوه و نوع تبادلات اقتصادی و اجتماعی بین ایالت‌ها و پیش بینی تأثیر احتمالی آن بر وضع کلان کشور و جلوگیری از حدوث مشکلات آتی.

- تفاوت بافت اجتماعی و ذائقه سیاسی مردم مختلف ایران و امکان تأثیر متفاوت این امر در نقاط مختلف کشور که اثرات مثبت را در برخی مناطق دیگر به بار خواهد آورد.

- بروز مشکل مهاجرت که یکی از نمودهای آن را می‌توان در نحوه پذیرش دانشجویان دید.

از این رو، نمی‌توان با توجه به وضع موجود و تا فراهم شدن محیطی مناسب برای حصول این شرایط برای حل مسأله قومیت‌گرایی چنین راهی در پیش گرفت و فعلاً همه چیز به دیپلماسی دولت و ایجاد شرایط معقول و آزاد بستگی دارد و این که دولت باید با درک تفاوت‌ها به بررسی موضوع پرداخته و در مسیری صحیح برای برداشتن این معضل عمل کند.

#### پانویس‌ها:

۱- برخی، ترکها را از نژاد قفقازی، گروهی آریایی و عده‌ای منتسب به هون‌ها (اقوام مغولی) می‌دانند.

۲- دکتر جواد هیئت متولد ۱۳۰۴ در تبریز، جراح و متخصص قلب و عروق و مدیر مسول و سردبیر نشریه وارلیق (هستی) است. از گفته‌های اوست: "به طور قطع نژادی به نام آریایی وجود ندارد زیرا نژاد مجموعه ویژگی‌های مورفولوژیک و بیولوژیک می‌باشد و در دنیا سه نژاد بیشتر وجود ندارد. سفید، سیاه، زرد".

۳- بسیار جالب توجه است که در اروپا از سال ۱۷۸۶ همزمان با خطابه مشهور سر ویلیامز جونز در انجمن سلطنتی مطالعات آسیایی در کلکته، خویشاوندی میان زبان‌های ایرانی، سانسکریت، لاتین، یونانی و ژرمنی، اثبات و تصور نادرست سامی بودن زبان فارسی به دلیل شباهت در خط به یک سو نهاده شده بود (از مقدمه کتاب "دیوان غربی - شرقی" اثر گوتبه به ترجمه کورش صفوی، هرمس، چ ۱۳۷۹، ص ۲۲) گویا جاعل بیانیه یونسکو اشرافی به این کشف دو بیست ساله نداشت!